

## جدایی بحرین از ایران با تکیه بر اسناد خارج گردیده از دسته‌بندی

### محرمانه بریتانیا

مهری بسناس<sup>۱</sup> و الیزابت ترین<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

### چکیده

پس از درگذشت شاه عباس صفوی، انگلستان از اوضاع آشفته خلیج فارس سوء استفاده نمود و به بهانه برقراری امنیت در این منطقه حضور پیدا کرد و با بستن پیمان‌نامه‌هایی با شیوخ عرب خلیج فارس از جمله شیخ بحرین، موفق گردید تا آنان را تحت کنترل درآورد و این منطقه را به پایگاهی برای رسیدن به اهداف خود مبدل نماید. بحرین در طول تاریخ، به دلیل بهره‌مندی از موقعیت استراتژیکی و اقتصادی اهمیت داشته و از زمان هخامنشیان در تصرف ایران بوده است. اما انگلستان منطقه مزبور را با موافقت محمدرضا پهلوی و پشتیبانی سازمان ملل در سال ۱۹۷۱م، رسماً از خاک ایران جدا کرد. اما بر اساس اسناد دفتر امور خارجه انگلستان که از رده‌بندی سری، خارج گردیده‌اند، مشخص شده که جداسازی بحرین از ایران که ظاهری قانونی داشته، توطئه‌ای بیش نبوده است. سوال اصلی این پژوهش این است که چرا محمدرضا شاه به‌طور ناگهانی از ادعای حاکمیت ایران بر بحرین منصرف شد؟ با مطالعه این رخداد تاریخی-سیاسی، می‌توان به حقایق پشت‌پرده آن پی‌برد. نتیجه‌ای که از این پژوهش حاصل می‌گردد این است که شگردهای استعمار در جهان امروز را بهتر تشخیص دهیم تا بتوانیم هوشیارانه‌تر عمل کنیم. مقاله حاضر در نظر دارد تا با توجه به ماهیت موضوع، به‌روش توصیفی-تحلیلی باتکیه بر مستندات و با استفاده از منابع دست اول و تحقیقاتی که عمدتاً کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشند، فرآیند جداسازی بحرین از ایران را مورد بررسی قرار دهد.

**کلید واژه‌ها:** ایران، بحرین، انگلستان، محمدرضا شاه پهلوی، اسناد.

**استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)**

بسناس، مهری؛ ترین، الیزابت (زمستان ۱۴۰۳). «جدایی بحرین از ایران با تکیه بر اسناد خارج گردیده از دسته‌بندی محرمانه بریتانیا». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال هفتم، شماره ۴. پیاپی ۲۸، صص ۹۲-۷۳.

<sup>۱</sup> استادیار گروه معارف و علوم اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. ایمیل: [m.basnas@tabrizu.ac.ir](mailto:m.basnas@tabrizu.ac.ir)

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد تاریخ عمومی جهان، دانشکده الهیات، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

ایمیل: [elizabethtarbon@yahoo.com](mailto:elizabethtarbon@yahoo.com)

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با راجگیری کنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

## ۱. مقدمه

جزیره بحرین که قدمت تاریخی آن به پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد و از زمان سلطنت هخامنشیان، تحت حاکمیت و مالکیت ایران بوده، در ناحیه جنوبی آب‌های خلیج فارس واقع شده و به دلیل بهره‌مندی از رونق اقتصادی و موقعیت مناسب استراتژیکی، در ادوار مختلف تاریخی، نظاره‌گر زدوخوردهای سیاسی و نظامی فراوانی در این منطقه بوده است. اما باید گفت، در زمان سلطنت شاه عباس صفوی که حضور مؤثر انگلستان در خلیج فارس آغاز گردید، بحرین بیشترین تأثیر را از اوضاع سیاسی آن روز پذیرفته در نهایت از ایران جدا شد.

پس از درگذشت شاه عباس، انگلستان فرصت را غنیمت شمرده و از اوضاع آشفته منطقه خلیج فارس استفاده کرد و به بهانه مبارزه با دزدان دریایی و برقراری امنیت در این ناحیه، شروع به دخالت‌های ناروا در خلیج فارس نمود و در اوایل قرن نوزدهم پس از سرکوب دزدان دریایی، در این منطقه پیمان‌نامه‌های متعددی با شیوخ عرب خلیج فارس از جمله بحرین امضا نمود. انگلستان در سال ۱۸۶۸م. با عیسی بن علی شیخ بحرین یک قرارداد رسمی امضا کرد که از آن پس به‌طور رسمی بحرین، تحت الحمایه انگلستان قرار گرفت اما حکومت وقت ایران این قرارداد را نپذیرفته، به آن اعتراض نمود و بدین ترتیب کشمکش بین دو دولت ادامه یافت زیرا انگلستان از این قضیه چشم پوشی نکرده، رفته رفته بحرین را تبدیل به پایگاهی برای تأمین منافع خود نمود.

پس از جنگ جهانی دوم انگلستان اعلام نمود که نیروهای خود را از خلیج فارس بیرون خواهد برد اما قبل از خروج، تصمیم داشت به متصرفات خود نظم و ترتیبی دهد. بنابراین خواهان جدایی بحرین از ایران شد. محمدرضا شاه نیز با تصمیم انگلستان موافقت کرده، طی یک همه‌پرسی از ساکنان جزیره مزبور و با حمایت سازمان ملل متحد در سال ۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ م.) بحرین از حاکمیت و مالکیت ایران جدا گردید و اعلام استقلال نمود. اما ذکر نکته‌ای، حائز اهمیت می‌باشد، که با بیرون آمدن اسناد دفتر امور خارجه انگلستان از دسته‌بندی محرمانه، آشکار شد که جریان جداسازی بحرین از ایران، توطئه‌ای بیش نبوده و در واقع، انگلستان، محمدرضا شاه پهلوی و شیخ بحرین با یکدیگر، پنهانی به توافق رسیده بودند.

پژوهش حاضر در برگیرنده پاسخی‌هایی قابل اطمینان برای پرسش‌های متعددی نظیر این که چرا جداسازی بحرین از ایران به سرعت انجام پذیرفت؟ همه‌پرسی در بحرین چگونه انجام شد؟ چرا محمدرضا شاه پهلوی قدرتمندانه عمل نکرد؟ هدفی که این پژوهش دنبال می‌کند این است که در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل هوشیارانه‌تر و اندیشمندانه‌تر عمل کنیم و منافع ملی را در اولویت قرار دهیم و قاطعانه از آنها دفاع کرده و زمینه‌های مداخله در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی را برای بیگانگان فراهم نسازیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

تحقیقات فراوانی در مورد مسائل سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی خلیج فارس توسط نویسندگان ایرانی و مؤلفان خارجی صورت گرفته و پژوهش‌های متعددی نیز در مورد مجمع الجزایر بحرین و موقعیت جغرافیایی، پیشینه تاریخی، ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن به رشته تحریر درآمده است. مباحث و مطالبی نیز در تألیفات گوناگون، چگونگی جداسازی بحرین از ایران و جزئیات این ماجرا را تشریح و تبیین نموده‌اند. اما پژوهش حاضر در نظر دارد تا جدایی بحرین از ایران و استقلال این منطقه را با تکیه بر اسناد دفتر امور خارجه انگلستان که از دسته‌بندی سری و محرمانه خارج شده‌اند، مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.

فریدون آدمیت در اثر تألیفی خود، «جزایر بحرین»، روابط سیاسی میان ایران و انگلستان را بررسی نموده، هم‌چنین سیاست انگلستان در آغاز قرن ۱۹ میلادی در خلیج فارس با توجه خاص به جزایر بحرین را مورد تشریح و تبیین قرار داده است.

«سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی» تألیف عبدالرضا هوشنگ مهدوی (۱۳۸۹) است. در این اثر ارزنده، نویسنده مبحثی از کتاب را به حل قضیه بحرین اختصاص داده و به مطالعه و بررسی در مورد چگونگی روند جداسازی بحرین از ایران پرداخته است.

«خلیج فارس و مسائل آن» اثر بیژن اسدی (۱۳۹۳) است که مؤلف در آن ضمن بررسی مسائل سیاسی، بین‌المللی و اقتصادی خلیج فارس، در فصل چهارم این کتاب به موضوع کشمکش‌های سیاسی ایران و انگلستان بر سر جزیره بحرین پرداخته و شرح به نسبت مفصلی را در این مورد ارائه نموده است.

## ۳. موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی بحرین

بحرین نام تعدادی از جزایری است که در منطقه غربی خلیج فارس واقع شده، مجمع الجزایر کوچکی را تشکیل داده‌اند (نشأت، ۱۳۴۴: ۴۴۳). گستردگی این مجمع الجزایر ۶۲۲ کیلومتر مربع می‌باشد (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۶۶). قابل ذکر است نام قدیم بحرین، اوال که بزرگترین جزیره مجمع الجزایر بحرین به‌شمار می‌رود. طول این جزیره ۲۰ مایل و زمین‌های آن در نزدیکی ساحل، پست و هموار می‌باشد و هرچه در ازای جزیره به سمت وسط می‌رود، ارتفاع زمین بیشتر شده تا بلندی ۱۰۰ تا ۱۱۱ قدم می‌رسد. خاک بحرین استعداد خوبی برای پرورش نباتات دارد (نشأت، همان: ۴۴۸) و اگر چه در جزایر بحرین کشاورزی به‌طور مختصر به‌واسطه آب قنات‌ها صورت می‌پذیرد اما شغل اهالی این سرزمین تجارت و صید می‌باشد (اقبال، ۱۳۲۸: ۱۰). در اینجا ذکر این نکته ضرورت دارد که تا سال ۱۹۴۰ م. یعنی قبل از استخراج نفت، تجارت مروارید بزرگترین کالای صادراتی

بحرین به‌شمار می‌رفت و میزان متوسط ارزش آن، گاهی به ۲ میلیون لیر می‌رسید(نشأت، همان: ۴۴۸). در واقع، مهم‌ترین ناحیه در خلیج فارس که صید مروارید در آن امکان پذیر می‌باشد، در اطراف جزایر بحرین قرار دارد. در خور ذکر است که از مجموع ساکنان جزایر بحرین بیش از یک سوم، بومیان اصلی این جزایر هستند که با مردم سایر جزیره‌ها و کرانه‌های خلیج فارس از یک اصل و نژاد می‌باشند و پیرو مذهب تشیع اند. مابقی ساکنان از مهاجران خارجی و از اهل تسنن می‌باشند(اقبال، همان: ۱۰). حدود ۱۴ درصد جمعیت بحرین از اتباع عربستان سعودی، ۱۲ درصد تبعه ایران، ۶ درصد هندی و پاکستانی و ۲ درصد اروپایی و آمریکایی می‌باشند. و برای اینکه چهره بحرین را از حالت ایرانی و تشیع خارج نمایند، در سال ۱۳۵۳ حدود ۱۰ هزار نفر و در سال بعد از آن حدود ۲۰ هزار تن مهاجر عرب زبان به این جزیره روانه نمودند(تکمیل همایون، همان: ۶۶).

ناگفته نماند که مجمع الجزایر بحرین مهد تمدن باستانی درخشانی می‌باشد که قدمت تاریخی آن به ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. در نوشته‌های سنگی آشور، سومر و یونانی که در اکتشافات باستانی صورت گرفته این مجمع الجزایر به این اسم‌ها شهرت داشته است: منتوکی<sup>۱</sup>، تیروش<sup>۲</sup>، دیلون<sup>۳</sup>، تیلوس<sup>۴</sup> و آرادوس<sup>۵</sup>. براساس تحقیقات انجام گرفته باید گفت که از ۸۰ سال قبل از میلاد مسیح بحرین تحت تسلط و تصرف هخامنشیان قرار داشته است(دلدم، ۱۳۶۳: ۱۴۱-۱۴۴). به نقل از طبری در اوایل قرن سوم میلادی در زمان اردشیر ساسانی پادشاهی به نام ساتیرون<sup>۶</sup> در بحرین فرمانروایی می‌کرد. اردشیر چون مناطق اطراف فارس را مطیع خویش نمود لشکریانی، به بحرین فرستاد و بعد از یک سال محاصره، گنجینه‌های آنجا را تصرف کرده، به ایران آورد. سپس فرزندش شاپور اول را به فرمانروایی آنجا گماشت(ویلسون، ۱۳۱۰: ۵۵). اما در سال ۳۲۶ هجری اعراب مسلمان، بحرین و عمان را از تصرف ایران خارج نمودند و آن را تحت حاکمیت خود درآوردند. پس از مدتی در دوره آل بویه که توانستند بار دیگر بحرین و عمان را به تصرف خویش درآورند. بعدها با ورود پرتغالیان به خلیج فارس این منطقه به تصرف آنان درآمد اما در زمان سلطنت شاه عباس مجدد ضمیمه خاک ایران گردید(دلدم، همان: ۱۴۱-۱۴۳). بعد از آن، به مدت ۱۸۰ سال بحرین تحت حاکمیت مطلق ایران قرار گرفت(اسدی، ۱۳۹۳: ۲۷۳).

تا در سال ۱۷۸۳ یا ۱۷۸۲ میلادی، شیخ احمد بن خلیفه از قبیله بنی عتبه از خاندان خلیفه که از منطقه نجد در مرکز عربستان به کویت مهاجرت کرده بود، به بحرین حمله نموده بر آن مسلط گردید و از آن تاریخ به بعد حکومت بحرین با پشتیبانی همه جانبه سیاسی- استعماری انگلستان در

1. Mentoki

2. Tirush

3. Dillon

4. Tylos

5. Arados

6. Satyron

کنترل خاندان خلیفه قرار گرفت و اشاره به این نکته اساسی که وضعیت حکومت‌ها در ایران همواره در اوضاع سیاسی و سرنوشت بحرین نیز مؤثر بوده است (همان: ۱۷۴).

شاید بتوان گفت که موقعیت جغرافیایی در بروز رویدادهای تاریخی بسیار مؤثر بوده و در واقع، گستره تاریخ و تحولات آن به شمار می‌آید. سرزمین‌هایی در طول تاریخ به دلیل برخورداری از موقعیت جغرافیایی مساعد، و همچنین داشتن ثروت و منابع سرشار طبیعی، همواره مورد هجوم اقوام گوناگون قرار گرفته و در معرض استعمار و استثمار بوده اند، منطقه خلیج فارس نیز هیچگاه از این قاعده مستثنی نبوده است زیرا از دیرباز تاکنون این محدوده آبی، مورد طمع بیگانگان و قدرت‌های استعماری قرار داشت.

ذکر این نکته ضرورت دارد که از روزگاران کهن، خلیج فارس به‌عنوان مهم‌ترین کانال آبی ارتباطی بین بازارهای شرق و غرب جهان مورد توجه بوده، به همین دلیل برای اقوام گوناگون اهمیت داشته است. خلیج مزبور، در واقع سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را به یکدیگر پیوند داده و علاوه بر این به لحاظ تجارت ادویه، مروارید، ابریشم و غیره نیز اهمیت فراوان داشته و در دوران معاصر نیز این منطقه علاوه بر حفظ امتیازات یاد شده از نظر برخورداری از منبع بزرگ نفت و همچنین موقعیت استراتژیکی همچنان مورد توجه و با اهمیت بوده است (بصیرت‌منش و بیگی‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۲).

#### ۴. انگلیس و بحرین

نفوذ جدی انگلیسی‌ها در منطقه خلیج فارس از زمان سلطنت شاه عباس اول صفوی آغاز گردید (اسدی، ۱۳۸۴: ۷۶). پس از درگذشت شاه عباس، راهزنان دریایی عرب که در بحرین مقیم بودند به دست اندازی در خلیج فارس و نواحی اطراف آن مبادرت ورزیدند و در واقع تا مدت‌ها اثری از حاکمیت ایران بر بحرین مشاهده نمی‌شد اما در طی این مدت، انگلستان بیکار ننشست و به دلیل رقابت با قدرت‌های دیگر در این ناحیه و همچنین با سوء استفاده از اوضاع بی‌سر و سامان خلیج فارس و اوضاع به هم ریخته و نبود کفایت و درایت از جانب حکومت‌های ایران، توانست شیوخ عرب خلیج فارس را در اختیار و کنترل خود درآورد (همان، ۱۳۹۳: ۱۷۴ و ۱۷۵).

در اواخر دوره قاجار، اختلافات سلطان مسقط و فرمانروایان محلی بحرین و طایفه جواسم که در بحرین قدرتمند بودند و سیر کشتی‌ها را در دریاها تحت نظارت خود قرار داده بودند و به نام دزدان دریایی جواسم مشهور شده بودند، راه دخالت‌های انگلستان را در این منطقه باز نمودند. طوری که انگلستان در سال ۱۸۲۰ م. پس از نابودی دزدان دریایی و همچنین برده‌فروشی در گستره خلیج فارس، قراردادهایی به عنوان تحت‌الحمایگی با رهبران شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و از جمله بحرین امضا نمود. شیخ سلمان بن احمد (شیخ بحرین) در ژانویه سال مزبور، قرارداد صلح عمومی

که در واقع پیمان نامه تحت الحمایگی به شمار می‌رفت را با انگلستان به توافق رسانید و آن را امضا نمود و در حقیقت از این تاریخ به بعد تا مدت ۱۵۰ سال بحرین تحت تسلط انگلستان قرار گرفت (اقتداری، ۱۳۴۵: ۲۰۰-۱۷۵). پس از شیخ سلمان بن احمد، عیسی بن علی که از نوادگان او به شمار می‌رفت در سال ۱۸۶۸ م. طی پیمان نامه‌ای، به طور رسمی تحت الحمایگی انگلستان را پذیرفت. البته در آن زمان که دوران سلطنت ناصرالدین شاه بود از طرف دولت ایران یادداشتی به سفارت انگلستان فرستاده شد و به این اقدام اعتراض گردید. این مسئله باعث شد تا لرد کلارندن<sup>۱</sup> منشی وزارت امور خارجه وقت انگلستان در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ م. به سفیر ایران در لندن این چنین بنویسد که «دولت انگلستان این اعتراض را مورد توجه قرار داده است و اگر دولت ایران حاضر باشد قوای کافی در خلیج فارس برای جلوگیری از دزدی دریایی و برده فروشی و حفظ نظم نگهدارنده انگلستان از وظیفه پر زحمت و پرخرجی که نگهداری بحرین است خلاصی خواهد یافت.» لرد کلارندن در پایان نامه به‌عنوان وزارت امور خارجه انگلستان، آشکارا این چنین نوشت که «دولت انگلیس در آینده هر اقدامی که در جزایر بحرین بخواهد در نظر بگیرد، پیش از وقت دولت ایران را آگاه خواهد ساخت» و در واقع این نامه حاکمیت و مالکیت ایران را بر جزایر بحرین تأیید می‌نمود. اما در عمل انگلستان از حمایت شیوخ تحت الحمایه خود در بحرین چشم پوشی نمی‌کرد و به دخالت‌ها و تصرفات ناروای خود ادامه می‌داد (همان: ۲۰۲-۱۷۵).

بحرین که جزیره‌ای برخوردار از نعمت نفت می‌باشد قرن‌های متمادی به ایران تعلق داشت و از خاک ایران به‌شمار می‌رفت. اما در دوره قاجار انگلستان در مناطق مختلف خاورمیانه مستقر شده، به دلیل پیمان نامه سال ۱۹۰۶ م. بحرین را پایگاهی برای خود درآورده بود. این پیمان نامه نتیجه یک سری مباحثات و قراردادهای نکته بینانه با بحرین در سال‌های ۱۸۹۲-۱۸۸۰ م. به‌شمار می‌رفت که هدف از انعقاد این قراردادها برقرار نمودن امنیت و آرامش در خلیج فارس، توسط دولت انگلستان و ممانعت به عمل آوردن از فعالیت دزدان دریایی در این منطقه بود. نتیجه این پیمان نامه‌ها به این مساله منجر گردید که بحرین در سال ۱۹۱۴ م. به‌طور کامل تحت الحمایه انگلستان درآمد. اما از طرفی دیگر دولت ایران ادعای حاکمیت و مالکیت بر بحرین را داشت و در تقسیم‌بندی کشوری، بحرین در استان چهاردهم قرار می‌گرفت (امینی، ۱۳۸۶: ۲۰۶). ناگفته نماند که حاکمیت بر مجمع الجزایر بحرین به دلیل اهمیت خاص آن به لحاظ صید مروارید مورد اختلاف دائمی ایران و انگلستان بوده است (دلدم، ۱۳۶۳: ۱۴۳). زیرا که بهترین اقسام مرواریدهای خلیج، مرواریدهای اطراف بحرین است (اقبال، ۱۳۲۸: ۱۲).

یادآوری این نکته لازم می‌نماید، از سال ۱۸۱۹ میلادی که ناوگان جنگی انگلستان به بهانه مقابله با دزدان دریایی و تجارت برده در خلیج فارس وارد شد تا زمانی که رضا شاه پهلوی به سلطنت رسید دولت ایران ۱۱ مرتبه در صدد بازگرداندن حکم فرمایی و مالکیت بر جزایر بحرین

<sup>۱</sup>. Lord Clarendon

اقدام کرده بود اما هر بار با مخالفت دولت انگلستان مواجه گردیده نتوانست کاری از پیش ببرد و چنانکه اشاره گردید، ایران هرگز قرارداد تحت الحمایگی ۱۸۶۸ م. بین انگلستان و شیخ بحرین را به رسمیت نپذیرفت و به شدت به آن اعتراض نمود (مهدوی، ۱۳۸۹: ۳۶۳).

موقعیت جغرافیایی خلیج فارس به طور عموم و بحرین به صورت خاص و منازعات سیاسی و نظامی بر سر این منطقه از جهان در ادوار مختلف تاریخی، حاکی از وجود منابع سرشار طبیعی نظیر مروراید و نفت برای دول استعماری از جمله دولت استعمارگر انگلستان بوده است. شاید بتوان گفت که به دلیل دوری بحرین از حوزه نظارت حکومت مرکزی، بی کفایتی فرمانروایان و بی تدبیری آنان و هرج و مرج‌های داخلی ایران راه را برای سلطه استعماری انگلستان در این ناحیه باز نمود به طوری که دولت مزبور، برای تأمین منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خویش با حيله و نیرنگ و دسیسه‌های پنهانی توانست این منطقه را که از خاک ایران به‌شمار می‌رفت، در سال ۱۹۷۱ میلادی از آن جدا نماید.

## ۵. محمد رضا شاه پهلوی و جدایی بحرین از ایران

تمام تغییر و تحولاتی که انگلستان بعد از جنگ جهانی دوم تجربه نمود بر مسائل خلیج فارس نیز مؤثر واقع گردید تا حدی که دولت مزبور در سال ۱۹۶۸ م. تصمیم گرفت نیروهای خود را از شرق کانال سوئز که شامل خلیج فارس و نواحی استراتژیکی مانند بحرین، شارجه و عمان می‌شد خارج نماید (زارعی، ۱۳۹۵: ۲۶). اما قبل از خروج مصمم شد به متصرفاتش سر و سامانی دهد. در واقع، انگلستان در نظر داشت تا بحرین از لحاظ ظاهری کشوری مستقل گردد و ایران نیز این استقلال را به رسمیت بشناسد (امینی، ۱۳۸۶: ۲۰۷).

اما محمدرضا شاه پهلوی از یک طرف چاره‌ای جز تسلیم در برابر قدرت‌های بزرگ نداشت و از طرف دیگر نمی‌خواست با قدرت‌های بیگانه درگیر شود و علیه سلطنتش در خارج از ایران تبلیغاتی انجام گیرد. بنابراین درخواست انگلستان را قبول نمود (افشار، ۱۳۸۱: ۱۶۳). محمدرضا شاه امیدوار بود که جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک را که دارای موقعیت استراتژیکی بودند و در دهانه خلیج فارس واقع شده بودند را پس گیرد (هوشنگ مهدوی، همان: ۳۶۱). زیرا جزایر مزبور، مورد ادعای مالکیت رأس الخیمه و شارجه نیز بودند و این ادعا مورد قبول انگلستان بود. بر این اساس شاه نیز برای جلب دوستی و رضایت کشورهای عربی محافظه کار و هم‌چنین برای این که بتواند بر سر جزایر سه گانه مزبور با انگلستان وارد مذاکره و بحث و گفتگو شود به‌طور ناگهانی اعلام کرد که از ادعاهای گذشته خود در مورد بحرین چشم پوشی می‌کند (همان: ۳۶۲ و ۳۶۳).

اما شاه ایران چون از ابراز مخالفت‌های مردم هراسان بود و بیم داشت که اظهار نظرش با صراحت، پیامدهای منفی به وجود آورد، تلاش نمود، برای بیان نظر نهایی خود یک زمینه‌سازی

نماید(افشار، همان: ۱۶۳). بنابراین در ۱۴ دی ۱۳۴۷ (۴ ژانویه ۱۹۶۹) در یک کنفرانس مطبوعاتی که در دهلی نو هندوستان برگزار شده بود گفت:

«این جزیره ۱۵۰ سال پیش توسط بریتانیایی‌ها، در زمانی که یک امپراتوری ایجاد کرده بودند، برای مدتی طولانی، از کشور من جدا شد. سیاست اساسی کشور من این است که ما مخالف استفاده از زور برای تصاحب سرزمینی بر خلاف میل آن مردم هستیم. بنابراین من برای اولین بار می‌خواهم این را بگویم اگر مردم بحرین نمی‌خواهند به کشور من بپیوندند قبل از هر چیز استفاده از زور برای اتصال مجدد به این سرزمین ما، خلاف اصل ماست. ثانیاً گرفتن و تأمین سرزمینی که مردم آن سرزمین یا آن کشور علیه شما باشند چه فایده‌ای دارد؟ اول از همه این اشغال خواهد بود. بنابراین خلاف اصول و فلسفه ماست و فکر می‌کنم حتی عاقلانه نیست که بخواهیم سرزمینی را بر خلاف میل مردم آن اشغال کنیم»(به نقل از هوشنگ مهدوی، همان: ۳۶۳؛ *Sir D. Wright, 1969: 1-4*).

در واقع، محمدرضا شاه با اظهار نظرات و بیانات خود خواست تا به ایرانیان بفهماند که مردم بحرین خواستار استقلال هستند و تمایل به تابعیت ایران ندارند(افشار، همان: ۱۶۵). در نتیجه دولت ایران در سال ۱۹۷۰م. از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست وساطت و پادرمیانی نمود و مراجعه به آراء عمومی با نظارت سازمان مذکور را پذیرفت(امینی، ۱۳۸۶: ۲۰۷). براساس نامه‌ای که از جانب مهدی وکیل، نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل متحد به یوتانت<sup>۱</sup> دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال شده بود، در مورد درخواست رسمی دولت ایران از دبیرکل سازمان ملل برای تعیین نماینده ویژه آمده است:

«در پی گفتگوی خود و جنابعالی، این افتخار را دارم که اعلام کنم که دولت ایران رسماً از جنابعالی درخواست می‌کند که به‌منظور اطلاع از خواسته‌های واقعی مردم بحرین در مورد وضعیت آینده جزایر، از خدمات نیکوی جنابعالی استفاده شود. تلاش‌های ایران برای متقاعد کردن دولت بریتانیا برای به رسمیت شناختن حقوق مشروع ایران بی‌فایده بوده است. اما اخیراً برای دستیابی به یک توافق، دولت‌های ایران و انگلیس توافق کرده‌اند که خواسته‌های مردم بحرین از طریق حضرتعالی محقق شود. دولت ایران با توجه به سیاست استوار خود مبنی بر پایبندی کامل به اهداف و اصول منشور ملل متحد، به‌ویژه تعهدات خود در حل و فصل اختلافات بین‌المللی خود از راه‌های مسالمت‌آمیز و نیز در سایه این تصمیم اتخاذ کرده است. از اهمیتی که برای دفتر دبیرکل سازمان ملل متحد قائل است و احترام بالایی که شخصاً برای شما قائل است. بر این اساس، دولت من مایل است انتخاب مناسب‌ترین روش یا روش‌هایی را که در انجام وظایف مربوطه به کار می‌رود، کاملاً به شما واگذار کند. ما مطمئن هستیم که در انتخاب مناسب‌ترین روش یا روش‌ها با توجه به این نکته مهم متوجه خواهید شد که روش انتخاب شده باید در واقع بیانگر خواسته‌های واقعی مردم بحرین باشد. دولت من آماده است تا نتایج یافته‌های شما را پس از تأیید شورای

<sup>۱</sup>. Utah



امنیت سازمان ملل بپذیرد. از این فرصت استفاده می‌کنم و مراتب احترام خود را به جنابعالی تجدید می‌کنم» (Vakili, 1970: 1-7)

دبیرکل سازمان ملل متحد نیز این پیشنهاد را پذیرفت و نماینده‌ای برای نظارت بر فرآیندوم به بحرین فرستاد (افشار، همان: ۱۶۵). بنابراین در نتیجه یک همه‌پرسی، بحرین در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۷۱ م، (۲۵ آذر ۱۳۵۰) به کشوری مستقل تبدیل گشت و به عضویت سازمان ملل درآمد. هم‌چنین مجلس ملی ایران نیز قطعنامه شورای امنیت را بی‌درنگ تصویب نمود و مسئله بحرین بدین صورت خاتمه یافت و به این ترتیب ایران برای این‌که ژاندارم منطقه و حافظ منافع غرب در آید حاکمیت سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و جزیره ابوموسی را بر عهده گرفت (امینی، همان: ۲۰۷ و ۲۰۸). اما این قضیه علیرغم ظاهر قانونی اش در واقع توطئه‌ای بیش نبوده است. به این دلیل که پس از بیرون آمدن مدارک دفتر امور خارجه انگلستان و کشورهای مشترک المنافع از طبقه‌بندی محرمانه و سری، این مطلب آشکار گردیده است که انصراف محمد رضا شاه پهلوی از ادعای حاکمیت و مالکیت بر جزایر بحرین و استقلال این سرزمین در سال ۱۹۷۱ م. (۱۳۵۷ خورشیدی) دسیسه‌ای بیش نبوده و در واقع، این تبانی با صحنه‌گردانی شاه ایران، انگلستان و مقامات محلی بحرین و با پشتیبانی سازمان ملل متحد انجام گردیده است. این توطئه پنهانی با نقض حقوق بین‌الملل صورت پذیرفته و بعضی از اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، مجلس نمایندگان ایران، بسیاری از دول دیگر و هم‌چنین بخشی از مردم بحرین از این دسیسه بی‌خبر بودند (غروی، ۱۴۰۲: ۱۷ و ۱۸). در واقع، انصراف محمدرضا پهلوی از موقعیت جدی ایران در مورد بحرین تعجب همگان را بر می‌انگیخت. چگونه این روند پیچیده در مدتی کوتاه، بدون در نظر گرفتن تشریفات قانونی و مخالف با صورت مجلس‌های سیاسی بنیادین مورد توافق قرار گرفت و به اجرا درآمد. هم‌چنین احترازات وارد شده به‌وسیله‌ی دو دولت فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی نیز این ایرادات و اشکالات را تقویت می‌کرد. علاوه بر تمام این‌ها در سال ۲۰۲۰ م. اردشیر زاهدی وزیر سابق امور خارجه ایران پیامی در شبکه اجتماعی توئیتر از خود منتشر نمود که در آن محمدرضا شاه خودش و سایر مشاوران را به خاطر مساعدت در استقلال بحرین خائن یاد نمود (همان: ۲۷).

ماجرا این‌گونه بود که به دنبال اعلام خروج انگلستان از خلیج فارس، انگلستان شاه را با هدف رویگردانی از ادعای ایران از حاکمیت بر بحرین تحت فشار قرار داد و البته آمریکا و هم‌چنین کشورهای عربی از این اقدام انگلستان پشتیبانی نمودند. همین فشارها موجب گردید تا دولت ایران به دلیل اجتناب از دخالت‌های دولت اتحاد جماهیر شوروی تصمیم بگیرد که از حق خود بر بحرین صرف نظر نماید. اسناد و مدارک، حاکی از آن هستند که کوشش‌های اولیه محمدرضا شاه برای استرداد بحرین به‌وسیله‌ی اعمال نفوذ یا ایجاد ترس و وحشت با مقاومتی جدی روبرو گردید. بنابراین شاه متوجه شد که اگر بتواند بحرین را پس بگیرد و در این مسئله به موفقیت برسد، پیامدهایی نظیر به خطر افتادن روابط با انگلستان و ایالات متحده آمریکا، تقویت تهدید کمونیسم و به خطر افتادن

ارتش ایران را در بر خواهد داشت بنابراین مصمم شد که دست از ادعای حاکمیت خود بر بحرین بردارد (همان: ۲۸). در گزارشی که بین مسئولان ذی ربط وزارت امور خارجه بریتانیا رد و بدل گردیده، آمده است:

«شاه می‌ترسد که اگر از ادعای خود بر بحرین چشم‌پوشی کند تحت فشار فزاینده‌ای قرار گیرد تا از ادعای خود در مورد جزایر تنب و ابوموسی دست بردارد. اگر چه آقای دیرایت<sup>۱</sup> تاکنون موفق شده است ایرانیان را بر موضوع بحرین متمرکز کند، اما واضح است که آنها مشتاق یک معامله بسته هستند که به موجب آن جزایر کوچک را در ازای کنار گذاشتن ادعای بحرین در یک توافقنامه به دست آورند» (Report of Near Eastern Department, 1969: 5).

شاه در جهت تحصیل و کسب توافقی حاکی از ارجاع اختلاف به داوری یا دیوان بین‌المللی دادگستری با هدف برطرف کردن این موضوع که با موازین حقوق بین‌الملل مطابقت داشته باشد کوششی ننمود. بلکه بر این مسئله تکیه کرد که اراده مردم بحرین مورد احترام قرار گیرد. و از آنان نظر خواهی شود و از این مسئله شگفت‌انگیزتر این می‌باشد که این درخواست محمدرضا شاه در حالی بود که ایران از مدت‌ها پیش اختیار و نظارت نافذ و ثمربخش خود را بر بحرین از دست داده بود (همان: ۲۷). شاه اصرار بر رفراندوم نداشت، اما در هیچ سندی نمی‌توانست این احتمال را رد کند، زیرا این امر او و خاندانش را هم‌اکنون و هم در آینده به اتهام خیانت به کشور باز می‌گذاشت. شاه با بیانیه جدید دهلی خود امتیاز بزرگی به انگلستان داده بود (Sir D. Wright, 1969: para.1).

باید گفت که فرآیند انجام پذیرفته از جانب سازمان ملل متحد و هم‌چنین نتیجه‌ای که اعلام گردید از قبل برنام ریزی شده بود و در واقع فرمایشی و دروغین بود زیرا که اصلاً انجام نشده بود اما اعلام نمودند که بحرینی‌ها خواهان استقلال می‌باشند. باید به این نکته اشاره شود که فقط چند دولت، دبیرکل سازمان ملل متحد و نماینده او از این صحنه‌سازی باخبر بودند (افشار، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

بنابراین، توافق انجام شده برای ارجاع به این روش حل و فصل اختلاف و نیز نتیجه آن از دیدگاه حقوقی مخدوش و قابل ایراد است. و اینکه همه پرسشی سال ۱۹۷۰ میلادی در واقع همه پرسشی واقعی نبوده و به همین دلیل اراده حقیقی و آزاد مردم ذی نفع به موجب آن اعلام نگردید. می‌توان گفت احتمال وجود داشت که همه پرسشی به نفع ایران خاتمه یابد و یا اینکه دولت محلی دیگری حاکمیت بحرین را به دست گیرد (غروی، همان: ۳۹). در مورد اخذ همه پرسشی از مردم بحرین و نظر خواهی از آنان باید گفت که مأموریت سازمان ملل در این زمینه از مقبولیت کافی برخوردار نبود چرا که ایرانیان در این مأموریت شرکت نداشتند و مصاحبه‌ها در بحرین شامل تعداد اندکی یا محدودی از مؤسسات، شوراهای و اجتماعات مردمی را شامل می‌شد و هویت

<sup>۱</sup>. Diright

مصاحبه‌شوندگان آشکار نبود، شرح مصاحبه‌ها به صورت کتبی وجود نداشت، حتی گزارش نشده بود که چند درصد از مردم بحرین در این فرآیند مشارکت کرده بودند.

باید گفت که شرح تاریخی اتفاقات، جریان و محتویات اسناد و مدارک انسان را به شگفتی و می‌دارد(همان: ۲۷). لرد کارادن<sup>۱</sup> نماینده دائم بریتانیا در سازمان ملل متحد به وزارت امور خارجه بریتانیا در تلگرامی بیان کرده است که:

«در ارائه پیشنهاداتم تحت تأثیر این ملاحظه قرار گرفتم که اگر قرار است انتصاب نماینده سازمان ملل این کار پیچیده را مطابق میل ما انجام دهد، از دیدگاه بحرین، نامزد این [اقدام] به اندازه کافی پیچیده و سرسخت است تا متوجه شود، یک همه‌پرسی واقعی از بحث خارج است» (Caradon, 1969: para.1).

کارادن همچنین بیان نمود که:

«ما امروز با گروهی در مورد نامزدهای احتمالی برای پست نماینده شخصی دبیرکل صحبت کردیم، [آقای] بونچ<sup>۲</sup> گفت که او هیچ فکری به این موضوع نکرده است و تا زمانی که ایده روشن‌تری از آن‌چه از نماینده انتظار می‌رود نداشته باشد، نمی‌تواند این کار را انجام دهد ما شرح مختصری از هدف خود را برای او شرح دادیم، یعنی اینکه نماینده برای مدت مشخصی به بحرین می‌رود و با نمایندگان سازمان‌های موجود در جزیره مصاحبه می‌کند ما چند نمونه از این سازمان‌ها را برای او ذکر کردیم و تأکید کردیم که این رویه هنوز با طرفین توافق نشده است. اولین واکنش بونچ این بود که این سخت‌ترین و ظریف‌ترین مأموریتی است که تاکنون به یک نماینده شخصی دبیرکل داده شده است سپس در مورد نامزدهای احتمالی بحث کردیم. او قول داد که در این مورد بیشتر فکر کند و دوباره با ما رابطه برقرار کند» (Caradon, 1969, para.1).

به نمایندگی سیاسی بحرین نیز از جانب وزارت امور خارجه بریتانیا در تلگرامی عنوان شده که:

«ما فکر می‌کنیم که بحرین باید فهرست سازمان‌ها را تهیه کند» (Stewart, 1969: para.6) و با توجه به اظهار نظر شدید شاه مبنی بر این که دستان نماینده سازمان ملل در زمان حضور در بحرین نباید بسته باشد، توافق در این مورد بسیار دشوارتر خواهد بود» (D. Wright, 1969: para.3).

«شاه با اشاره به ترس بریتانیا مبنی بر اینکه رفراندوم ممکن است مشکلات دیگری را در بحرین ایجاد کند، خاطر نشان کرد که اگر حاکم دچار مشکل شود، چه رفراندوم باشد چه نباشد، به هر حال پیش می‌آید» (Telegram from Priority Washington to the UK Foreign Office, dated 12 July 1968, para.2).

<sup>1</sup>. Lord Caraden

<sup>2</sup>. Bunche

در نامه‌ای به تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۶۹ (۸ دی ماه ۱۳۴۸) که از طرف یوتانت<sup>۱</sup>، دبیر کل سازمان ملل متحد به لرد کارادن نمایندگی دائم بریتانیا و ایرلند شمالی در سازمان ملل متحد آمده است که:

«در انجام اقدامات خوب خود در موضوع بحرین، در نظر دارم هر از گاهی طرفین را با روشی که قصد انجام عملیات را دارم، آشنا کنم بر این اساس، برای اطلاع طرفین، ملاحظات کلی زیر را ارائه می‌کنم که به‌عنوان دستورالعمل برای من و نماینده من عمل می‌کند: هنگامی که توافق رسمی بین خود و طرفین در مورد اعمال وظایف خوبم حاصل شد، قصد دارم ویتوریو وینسپیر گیچاردی<sup>۲</sup> را به‌عنوان نماینده شخصی خود برای برآورده شدن خواسته‌های مردم بحرین منصوب کنم؛ انتظار من این است که آقای وینسپیر بتواند مأموریت خود را در اوایل سال ۱۹۷۰ انجام دهد و حدود سه هفته را در جزایر بحرین سپری کند وینسپیر در زمانی که در بحرین است، از همکاری کامل مقامات بحرینی برخوردار خواهد شد و تمامی امکانات اداری برای انجام مشاوری لازم با نمایندگان گروه‌ها و نهادها و سایر افراد بحرینی در اختیار وی قرار خواهد گرفت. برای دستیابی به یک اطمینان کامل از خواسته‌های مردم بحرین که در شرایط مرجع توافق شده است و گزارش کامل در مورد آن، همان‌طور که در ترتیب رویه خواسته شده است قابل درک است که نماینده من به نمایندگان گروه‌ها و نهادها و افراد بحرینی دسترسی آزاد خواهد داشت و مصاحبه‌های انجام شده توسط وی بدون حضور نمایندگان طرفین انجام می‌شود. توافق می‌شود که هزینه کامل مأموریت بین طرفین تقسیم شود» (Secretary-General, 1969: para.1-6).

همچنین باید خاطر نشان کرد که رضایت مجلس شورای ملی و مجلس سنای ایران در مورد جدایی بحرین با علم و آگاهی توأم نبود. نمایندگان مجلس ایران به هنگام پذیرفتن این موضوع به دو نکته توجه داشتند یکی آنکه ایران، به‌عنوان کشوری که از دوران گذشته ادعای حاکمیت بر بحرین را داشته به مردم بحرین اجازه می‌دهد که نظر خود را در رابطه با این جدایی اعلام نمایند و دیگر آنکه وقتی گزارش تأیید شده توسط نماینده سازمان ملل متحد ارائه گردید که در واقع نتیجه آن با صحنه‌سازی به دست آمده بود، هیچ اطلاعی نداشت (غروی، همان: ۳۹). رئیس هیئت اعزامی، گزارش خود را با این نتیجه‌گیری به پایان رسانده بود که دستیابی به نظر و مشورتهای او در بحرین:

«او را متقاعد نموده است که اکثر مردم بحرین خواهان شناسایی هویتشان در یک مملکت کاملاً مستقل و دارای حق حاکمیت و آزاد برای ایجاد روابطشان با سایر کشورها می‌باشند»

گزارش مزبور، از طرف دبیرکل به شورای امنیت تحویل داده شد و شورای امنیت نیز با استناد به نتیجه‌گیری نهایی گزارش تدوین شده، محتوای آن را در مورد استقلال بحرین و جدایی آن از ایران در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ م. مورد تأیید و تصویب قرار داد. دولت ایران نیز در اردیبهشت ۱۳۴۹ برای

<sup>1</sup>. Utah

<sup>2</sup>. Vittorio Winspeare Guicciardi

شناسایی رسمی قطعنامه شورای امنیت در رابطه با استقلال بحرین، به یک اقدام تشریفاتی و نمادین به منظور قبول و تصویب راه حل بحرین در جدایی از ایران دست زد. در همین راستا هیئت دولت قطعنامه‌ای را برای تصویب تصمیم شورای امنیت به مجلس شورای ملی تقدیم نمود. قطعنامه مزبور در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۹ (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۸۳) پس از یک مناظره کوتاه که طی آن فقط پزشکیپور، رهبر پان‌ایرانیست به سیاست دولت حمله کرد، مجلس با ۱۸۷ رأی موافق و ۴ رأی مخالف گزارش دولت را تأیید کرد و یکی از پنج نماینده پان‌ایرانیست به دولت رأی داد (Sir D. Wright, 1970: para.1). مجلس سنا نیز در ۲۸ اردیبهشت ماه آن را به اتفاق آراء (۶۰ رأی کل نمایندگان) تصویب نمود. نمایندگان مخالف، از سوی جناح پان‌ایرانیسم به ریاست محسن پزشکیپور رهبری می‌شدند، پزشکیپور رئیس حزب پان‌ایرانیست در مورد این طرح با دولت موافق نبوده، به آن اعتراض نمود (C.D.S. Drace-Francis, 1970: para.4).

در نهایت اعلامیه استقلال بحرین در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۷۱ منتشر گردید. دولت ایران تنها یک ساعت پس از استقلال بحرین آن را به رسمیت شناخت. یک روز بعد نیز یعنی در ۱۵ اوت، بحرین و انگلستان یک پیمان نامه دوستی با هدف مشورت در مواقع ضروری با یکدیگر امضا نمودند. بدین ترتیب، مسأله بحرین پس از یک و نیم قرن ستیز و کشمکش حل گردید. دلیل آن از نظر سیاسی، سازش و توافق نهانی انجام گرفته بین ایران و قدرت‌های غربی بر سر نقش آینده ایران در منطقه خلیج فارس و اعطای امتیاز به ایران در مورد یک مسأله دیگر ارضی کشور یعنی جزایر سه گانه بود. در واقع باید گفت که بحرین قربانی یک بده-بستان سیاسی گردید و آخرین بخش جدا شده از خاک ایران در دوران معاصر بود (همان: ۱۸۴).

باید خاطر نشان کرد که این اولین بار نیست که انگلستان بخشی از خاک ایران را از آن جدا می‌سازد بلکه ملت ایران در طول تاریخ بارها شاهد این گونه رخدادها توسط ایادی این دولت بوده‌اند؛ از جمله جداسازی افغانستان از ایران، دخالت در مرزبندی‌ها، عهدنامه‌های ترکمانچای و گلستان مواردی هستند که دست پیدا و ناپیدای دول قدرتمند استعماری در آن دیده می‌شود. البته ناگفته نماند که در این وقایع بی‌کفایتی حکمرانان ایران، خیانت برخی از سردمداران و عدم آگاهی آنان بی‌تأثیر نبوده است. شاید بتوان گفت که جدا نمودن منطقه‌ای از سرزمین اصلی آن نیز نوعی چپاول و غارت به‌شمار می‌رود که به شیوه‌های گوناگون انجام می‌پذیرد. در گذشته اسلوب دول اروپایی استعمارگر در به تاراج بردن سرمایه‌های یک مملکت آشکار و با اعمال زور و قدرت و غالباً به شیوه لشکرکشی بود اما در دوران معاصر معمولاً پنهانی و با دسیسه و نیرنگ صورت می‌گیرد.

چراکه با سپری شدن زمان و تغییر و تحول در جهان، اسلوب‌های استعمار نیز با تغییرات عمیقی همراه شد و انگلستان به‌عنوان کهن استعمارگر تاریخ، از این اصل مستثنی نبود و شگردهای استعماری خود را تغییر داد. مهم‌ترین تغییری که در ساختار استعماری انگلستان به‌وجود آمد، تغییر از اجرای روش‌های آشکار استعمار به روش‌های پنهان بوده است. انگلستان نه از راه آشکار مانند

سده‌های قبل، بلکه با نفوذی آرام و نهان، شیوه‌های استعمارگری خود را پیش می‌برد تا راه برای دستیابی به اهداف استعماری خود را همیشه هموار نگه دارد (بردبار، ۱۳۹۷: ۱۷۹ و ۱۹۷).

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که هیچ کشور استعمارگری در هیچ کشور تحت تسلط خود از سر راستی و درستکاری هیچ اقدامی در جهت رفاه و آسایش مردم و یا حکومت آن کشور انجام نمی‌دهد مگر این که در ابتدا منافع خود را در نظر داشته باشد و اگرچه اسلوب استعماری بسیار تغییر کرده و پوشیده گردیده اما باید گفت که تصور پایان آن بسیار مشکل می‌نماید (رضوی پیرانشاهی، ۱۳۹۵: ۴۵).

## ۶. نتیجه‌گیری

همان گونه که پیشتر اشاره شد، انگلستان پس از جنگ جهانی دوم اعلام نمود که نیروهای خود را از خلیج فارس بیرون خواهد برد ولی قبل از خروج، تصمیم داشت متصرفات خود را سازماندهی نماید. ناگفته نماند که انگلستان در مدت زمان حضور خود در خلیج فارس، بحرین را تبدیل به پایگاهی برای تأمین منافع خود نموده بود. بنابراین خواهان جدایی بحرین از ایران شد. محمدرضا شاه نیز با تصمیم انگلستان موافقت کرد و در طی یک همه پرسی از مردم بحرین و با حمایت سازمان ملل متحد در سال ۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ م.) جزیره مزبور از حاکمیت ایران جدا گردید.

اما حائز اهمیت می‌باشد که با بیرون آمدن اسناد دفتر امور خارجه انگلستان، از دسته‌بندی محرمانه، آشکار شد که جریان جداسازی بحرین از ایران، توطئه‌ای بیش نبوده و در واقع، انگلستان، محمدرضا شاه پهلوی و شیخ بحرین با یکدیگر، پنهانی به توافق رسیده بودند. باید گفت که رخداد مزبور، چپاولی دیگر از سوی یک کشور استعماری اما به ظاهر قانونی به‌شمار می‌رفت که البته قانونی بودن آن نیز خالی از ایراد و اشکال نبود و با قوانین بین‌المللی در تضاد و تعارض بود اما به هر حال با رشوه و توطئه‌ی بحرین از ایران جدا گردید چراکه محمدرضا شاه در پی تحکیم و تداوم سلطنت خویش بود نه حفظ خاک وطن و برای این که آبروی خویش را حفظ نماید و افکار عمومی او را مورد تهاجم قرار ندهند، خود پیشنهاد نمود تا از مردم بحرین همه پرسی شود البته این نظرخواهی به‌طور جدی انجام نپذیرفت بلکه صحنه‌سازی بود. شاید پژوهش حاضر توانسته باشد پرده از برخی حقایق در ابهام فرورفته بردارد و دلایل واقعی انصراف محمدرضا شاه را از حاکمیت بر بحرین آشکار نماید و بدرستی که گذر زمان حقایق را بر همگان آشکار می‌سازد. اما آنچه که اهمیت آن بیشتر نمود پیدا می‌کند این است که در آینده هوشیارانه‌تر در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل فعالیت کرده و با کفایت و قدرتمندانه در پی رفع نقص و کاستی‌های امور داخلی سرزمین خودمان باشیم تا بیگانگان اجازه دخالت به خودشان ندهند و زمینه‌های مداخله آنان را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مملکت فراهم نکنیم.

## منابع

- اسدی، بیژن (۱۳۸۴)، خارجیان در خلیج فارس، تهران: انتشارات باز.
- (۱۳۹۳)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: انتشارات سمت.
- اقتداری، احمد (۱۳۴۵)، خلیج فارس، تهران: انتشارات فرانکلین و کتابخانه ابن سینا.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۶)، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: صدای معاصر.
- افشار (سیستانی)، ایرج (۱۳۸۱)، خلیج فارس و کشورهای جنوبی آن، تهران: مرکز نشر و تحقیقات قلم آشنا.
- اقبال، عباس (۱۳۲۸)، مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و خلیج فارس، تهران: چاپخانه مجلس.
- بصیرت منش؛ حمید و مرضیه بیگی زاده (۱۳۹۵)، «چگونگی ظهور و سقوط کشورهای پرتغال، هلند، انگلیس و فرانسه در خلیج فارس»، مجموعه مقالات یازدهمین همایش ملی علمی و فرهنگی و نخستین همایش بین المللی خلیج فارس، صص ۶۱-۷۹.
- بردبار، احمد رضا (۱۳۹۷)، «استعمار پنهان و گسترش پدیده نیهیلیسم در کشورهای هدف: مطالعه موردی انگلستان»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره هشتم، شماره دوم، صص ۱۷۹-۲۰۰.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۰)، خلیج فارس، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- دلدم، اسکندر (۱۳۶۳)، سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، تهران: انتشارات نوین.
- رضوی پیرانشاهی، سید عباس (۱۳۹۵)، «پیامدهای استعماری اروپاییان در مشرق زمین و ایران»، دو فصلنامه تخصصی تاریخ ایران اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال چهارم، شماره دوم، صص ۲۷-۴۸.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۵)، مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- غروی، حمید (۱۴۰۲)، توطئه برای جدایی بحرین از ایران، تهران: نشر سنگلج.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۸۹)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷، تهران: نشر پیکان.
- نشأت، صادق (۱۳۴۴)، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: کانون کتاب.
- ویلسون، آرنولد (۱۳۱۰)، خلیج فارس، محمد سعیدی، تهران: بی نا.

*Letter from Permanent Representative of Iran to the United Nations, Mehdi Vakili, to the Secretary General of the United Nations, U Thant, 9 March 1970, paras.1-7.*

*Letter from Secretary-General of the United Nations to the Permanent Representative of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the United Nations, Lord Caradon, 29 December 1969, para.1-6.*

*Letter from Tehran (UK Embassy), C.D.S. Drace-Francis to the Esq., Near Eastern Department, Foreign and Commonwealth Office of British, D.J. Makinson, 3 April 1970, para.4.*

*Report of Near Eastern Department, UK Foreign & Commonwealth Office, A.A.Acland, 16 April 1969, para.5.*

*Telegram from Tehran, Sir D. Wright (UK Embassy) to the FCO, 6 January 1969, paras. 1-4.*

*Telegram from Tehran, Sir D.Wright (UK Embassy) to the FCO, 13 August 1969, para.1.*

*Telegram from UKMIS New York, Lord Caradon to the UK Foreign & Commonwealth Office, 21 April 1969, para.1.*

*Telegram from UKMIS New York, Lord Caradon to the UK Foreign & Commonwealth Office, 24 April 1969, para.1.*

*Telegram from UK FCO, Michael Stewart, to the Bahrain Agency, 20 May 1969, para.6.*

*Telegram from Tehran, Sir D.Wright (UK Embassy) to the FCO, 27 May 1969, para.3 (c).*

*Telegram from Priority Washington to the UK Foreign Office, 12 July 1968, para.2.*

*Telegram form Tehran, Sir D.Wright (UK Embassy) to the UK FCO, 14 May 1970, para.1.*

\*کلیه اسناد فوق الذکر، توسط حمید غروی در کتاب توطئه برای جدایی بحرین از ایران، گردآوری شده است و در آرشیو ملی ریچموند (The National Archives, Richmond) نگه داری می شوند.



Research Article

**Separation of Bahrain from Iran based on declassified British documents**

**Mehri Basnas<sup>1</sup> and Elizabeth Tarbon<sup>2</sup>**

Date of received: 2024/04/08

Date of Accept: 2024/05/09

**Abstract**

After the death of Shah Abbas Safavi, England took advantage of the turbulent situation in the Persian Gulf and appeared in this region under the pretext of establishing security and succeeded in bringing them under control by signing agreements with the Arab sheikhs of the Persian Gulf, including the Sheikh of Bahrain. and turn this area into a base to achieve its goals. Throughout history, Bahrain has been important due to its strategic and economic position, and it has been occupied by Iran since the Achaemenid period. However, England officially separated the said region from Iran with the consent of Mohammad Reza Pahlavi and the support of the United Nations in 1971. However, according to the documents of the British Foreign Office, which have been declassified, it has been determined that the separation of Bahrain from Iran, which had a legal appearance, was nothing more than a conspiracy. The main question of this research is why the Shah suddenly gave up on Iran's sovereignty over Bahrain? By studying this historical-political event, we can understand the facts behind it. The result of this research is to better recognize the methods of colonialism in today's world so that we can act more vigilantly. Considering the nature of the subject, this article aims to analyze the separation process of Bahrain from Iran in a descriptive-analytical way, relying on documents and also using first-hand and research sources that are mainly library and documents.

**Keywords:** Iran, Bahrain, British, Mohammadreza Shah Pahlavi, documents.

**Citation (APA 6th ed. / APSA)**

Basnas, Mehri; Tarbon, Elizabeth (Winter 2025). "Separation of Bahrain from Iran based on declassified British documents". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 7, Num. 4, S.No. 28, pp. 73- 92.

<sup>1</sup>. Assistant Professor, Department of Islamic Studies and Sciences, Faculty of Theology, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: m.basnas@tabrizu.ac.ir

<sup>2</sup>. Master's Degree in General World History, Faculty of Theology, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: elizabethtarbon@yahoo.com

## References

- Asadi, Bijan (1393), *Persian Gulf and its problems*, Tehran: Samt Publications. (in Persian)
- Afshar (Sistani), Iraj (1381), *Persian Gulf and its southern countries*, Tehran: Qalam Ashna Publishing and Research Center. (in Persian)
- Amini, Alireza (1386), *History of Iran's foreign relations during the Pahlavi era*, Tehran: Sedaye Moaser. (in Persian)
- Asadi, Bijan (1384), *Foreigners in the Persian Gulf*, Tehran: Baz Publications. (in Persian)
- Basirat Manesh, Hamid and Marzieh Begizadeh (1395), "how the countries of Portugal, Holland, England and France rise and fall in the Persian Gulf", collection of articles of the 11th national scientific and cultural conference and the first international conference of the Persian Gulf, (61-79) . (in Persian)
- Bordbar, Ahmadrza (1397), "Hidden colonialism and the spread of the phenomenon of nihilism in the target countries: a case study of England", *International Relations Research Quarterly*, 8th period, 2nd issue, pp. 179-200. (in Persian)
- Deldem, Iskandar (1363), *Dominion Seekers and Colonialists in the Persian Gulf*, Tehran: Novin Publications. (in Persian)
- Eghtedari, Ahmad (1345), *Persian Gulf*, Tehran: Franklin Publishing House and Ibn Sina Library. (in Persian)
- Gharavi, Hamid (1402), *Conspiracy for the separation of Bahrain from Iran*, Tehran: Nashr Sangalj. (in Persian)
- Iqbal, Abbas, (1328), *studies on Bahrain and the islands and the Persian Gulf*, Tehran: Majlis Printing House. (in Persian)
- Letter from Permanent Representative of Iran to the United Nations, Mehdi Vakili, to the Secretary General of the United Nations, U Thant, 9 March 1970, paras.1-7.
- Letter from Secretary-General of the United Nations to the Permanent Representative of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland to the United Nations, Lord Caradon, 29 December 1969, para.1-6.
- Letter from Tehran (UK Embassy), C.D.S. Drace-Francis to the Esq., Near Eastern Department, Foreign and Commonwealth Office of British, D.J. Makinson, 3 April 1970, para.4.
- Mahdavi, Abdolreza Hoshang (1389), *Iran's foreign policy during the Pahlavi era from 1300 to 1357*, Tehran: Nashre Peykan. (in Persian)
- Nashat, Sadegh (1344), *political history of the Persian Gulf*, Tehran: Kanone Kitab. (in Persian)
- Razavi Piranshahi, Seyyed Abbas (1395), "Effects of European colonialism in the Middle East and Iran", two specialized quarterly journals of Iranian Islamic history, Islamic Azad University, Shushtar branch, fourth year, number two, pp. 27-48. (in Persian)

- Report of Near Eastern Department, UK Foreign & Commonwealth Office, A.A.Acland, 16 April 1969, para.5.*
- Takmil Homayoun, Nasser (1380), Persian Gulf, Tehran: Cultural Research Office. (in Persian)*
- Telegram from Tehran, Sir D.Wright (UK Embassy) to the UK FCO, 14 May 1970, para.1.*
- Telegram from Priority Washington to the UK Foreign Office, 12 July 1968, para.2.*
- Telegram from Tehran, Sir D. Wright (UK Embassy) to the FCO, 6 January 1969, paras. 1-4.*
- Telegram from Tehran, Sir D.Wright (UK Embassy) to the FCO, 27 May 1969, para.3 (c).*
- Telegram from Tehran, Sir D.Wright (UK Embassy) to the FCO, 13 August 1969, para.1.*
- Telegram from UK FCO, Michael Stewart, to the Bahrain Agency, 20 May 1969, para.6.*
- Telegram from UKMIS New York, Lord Caradon to the UK Foreign & Commonwealth Office, 21 April 1969, para.1.*
- Telegram from UKMIS New York, Lord Caradon to the UK Foreign & Commonwealth Office, 24 April 1969, para.1.*
- Wilson, Arnold (1310), Persian Gulf, Mohammad Saeedi, Tehran: Bina Zarei, Bahadur (1395), Persian Gulf Regional Studies, Tehran: University of Tehran Publishing Institute. (in Persian)*

